

# دکته‌ها سرگذشت‌های خواندنی



سید جواد حسینی

هنگام ثبت مسجد بابری عمداً و به غلط نوشت که مسجد بابری قبلاً یک بت‌خانه بوده که پس از انهدام در جای آن مسجد ساخته شده است. این عمل باعث فتنه و تفرقه شدیدی بین مسلمانان و هندوها شد و از سال ۱۸۵۵-۱۹۴۷ میلادی پیوسته کشمکش بین مسلمانان و هندوها وجود داشت. با نصب بت «رام» - یکی از خدایان مورد پرستش هندوها - در این مسجد درگیریها تشدید و سرانجام باعث تخریب مسجد توسط هندوهای افراطی شد!

۱. اطلاعات، یکشنبه ۲۵ آذر ۱۳۶۹.

## ۱. دست‌های ناپاک

دستگیری دو جاسوس انگلستان در شهر بصره توسط مأموران عراقی بار دیگر پرده از دست‌های جنایتکار و پنهان این پیر استعمار برداشت. به این قصه تاریخی توجه کنید:

به فرمان «ظهرالدین محمد بابر» مؤسس سلسله تیموریان در سال ۱۵۲۸ میلادی روی یک تپه در شهر «اوده»، در کشور هندوستان مسجدی ساخته شد که بعدها به نام «مسجد بابری» شهرت یافت.

در سال ۱۸۵۵ میلادی یک صاحب منصب انگلیسی به نام «ج، اومانوئل» به

## ۲. لذت مباحثه

یکی از خادمان صحن مطهر حضرت سیدالشهدا می‌گوید:

یک شب پس از نماز مغرب و عشا، آقای «وحید بهبهانی» و آقای «شیخ یوسف بحرانی» را دیدم که در مورد مسئله‌ای علمی با هم مذاکره می‌کردند. صحبت آنها به قدری طول کشید که حرم خلوت شد و خادمان خواستند در حرم را ببندند. آنها در حال گفتگو از حرم بیرون رفتند و در صحن، باز مشغول بحث شدند. پس از ساعتی، باز هم خادمان صدا بلند کردند که می‌خواهند در صحن را ببندند. آن دو عالم بزرگوار، از صحن نیز بیرون رفتند و پشت به در حرم، مباحثه خود را ادامه دادند. در آن حال من از آنها جدا شده و به خانه رفتم.

نزدیک اذان صبح به سوی حرم مطهر آمدم، تادرهای صحن را باز کنم، با تعجب فراوان، آن دو را دیدم که همچنان پشت در ایستاده و بدون اینکه متوجه اطراف خود باشند، با جدیت در مورد مشکل علمی خود گفتگو می‌کنند! در صحن را باز کردم. آن دو

رفتند تا برای نماز آماده شوند.<sup>۱</sup>

## ۳. اول، خود!

علی علیه السلام فرمود: کسی که خود را در معرض پیشوایی و رهبری مردم قرار دهد، باید قبل از آموزش دیگران خود را تعلیم داده باشد و پیش از آنکه به زبان چیزی بگوید و با سخن دیگران را ادب کند، لازم است همان را در عمل پیاده کرده باشد، و کسی که خود را تعلیم و توسن نفس سرکش خویش را تأدیب کند، پیش از آنکه دیگران را آموزش دهد و ادب آموزد، سزاوار بزرگداشت و تکریم است.<sup>۲</sup>

نفس خود ناکرده تسخیر ای فلان

چون کنی تسخیر نفس دیگران

نفس را اول برو در بند کن

پس برو آهنگ و عظم و پند کن

منبری بگذار بهر خود نخست

وانگهی برجه به منبر تند و چست

آتشی در دل برافروز آنگهی

گرم کن هنگامه و عظم ای ره‌ی

۱. خیمه، ش ۱۱، محرم ۱۴۲۴، اسفند ۱۳۸۲، ص ۱۴.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۸۰، حکمت ۷۳.

عالم عمل می‌کنند، بدین معنی که اگر عالم، صالح و پرهیزکار باشد، مردم به او اقتدا کرده مرتکب کار حرام نمی‌شوند، ولی به مباحات عمل می‌کنند. اگر عالم به مباحات دست یازد، توده مردم مرتکب امور شبهه‌ناک می‌گردند. چنانچه دانشمند به شبهات آلوده شود، سایر مردم کارهای حرام را انجام می‌دهند و در صورتی که کار حرامی از عالم سرزند، دیگران کافر می‌شوند.<sup>۳</sup>

#### ۶. نماز آخوند

در شرح احوال آخوند ملا محمد کاشانی استاد آقا نجفی قوچانی و بسیاری از بزرگان، آورده‌اند: وی در نیمه شبها نمازهای چنان با سوز و گدازی می‌خواند و بدنش به لرزه می‌افتاد که از بیرون حجره صدای

۱. ملا احمد نراقی، مثنوی طاق‌دیس، ص ۲۸۲ و ۲۰۳.

۲. حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته‌الله علیه، رساله لقاءالله، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ ش، مقدمه، صفحه ۵، و سیمای فرزندگان، ص ۶۶.

۳. سید نعمت‌الله جزایری، انوار النعمانیه، مقدمه از شهید قاضی طباطبایی، تبریز، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۳۴۱، و سیمای فرزندگان ص ۱۱۷.

تا ز سوز دین نگرده دل کباب  
دم نگرده گرم ای عالی جناب  
تا تو را سوزی نباشد در جگر  
دم مزن کاندردمت نبود اثر<sup>۱</sup>

#### ۴. اثر دعا

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی روزی پس از پایان درس عازم حجره یکی از طلبه‌ها که در مدرسه دارالشفا بود شد و من در خدمتش بودم. او به حجره آن طلبه وارد شد و پس از بجا آوردن مراسم احترام کمی نشست و سپس برخاست و حجره را ترک گفت. من هدف از این دیدار را پرسیدم: و ایشان در پاسخ فرمود: شب گذشته هنگام سحر فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم فهمیدم که این طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شبش برایم دعا می‌کند و این فیوضات اثر دعای اوست. این بود که به خاطر سپاسگذاری از عنایتش به دیدارش رفتم.<sup>۲</sup>

#### ۵. یک پله پائین

یکی از اندیشمندان گفته است:  
توده مردم همیشه یک مرتبه پائین تر از

بیدار کنیم، که مبدا طلبه‌ای از صدای ما بیدار شود و راضی نباشد.<sup>۲</sup>

### ۸. فراموشی سزای فراموشی

سید نعمت‌الله جزایری می‌نویسد: یکی از مجتهدین اصفهان که نزد او تحصیل می‌کردیم، در اوائل تحصیلش نزد مجتهد دیگری دانش می‌آموخت.

وی وقتی از علم بهره‌ای گرفت و دانشمند شد، شاگردی‌اش را نزد آن استاد انکار می‌کرد و استادش را فاضل و عالم نمی‌دانست و مقام علمی‌اش را قبول نداشت. استادش از این وضع آگاه شد و نفرینش کرد و گفت: خدایا! از او سلب کن هر چه از من یاد گرفته و او را به فراموشی مبتلا کن! اتفاقاً این شخص که مشهور بود حافظه‌ای قوی دارد، از نعمت حافظه محروم شد و از

حرکت استخوانهایش احساس می‌شد. روزی پس از پایان درس، یکی از طلاب به مدرس آن بزرگوار آمد و گفت: آقا! این آقا شیخ می‌گوید که دیشب به وقت سحر دیدم که از در و دیوار صدای «سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» می‌آید و چون نگاه کردم، دیدم که آقای آخوند در سجده، این ذکر را می‌گوید. آخوند فرمود: اینکه در و دیوار به ذکر من متذکر باشند امری نیست؛ مهم آن است که او از کجا محرم این راز گشته است!<sup>۱</sup>

### ۷. نماز شب بدون مزاحمت

مرحوم آقا نجفی قوچانی، در گزارشی ماجرای دوران طلبگی خود در اصفهان را چنین می‌نویسد: در این حجره تازه که حجره‌ها مان وصل به هم بود، از میان طاقچه سوراخ نمودیم و ریسمانی در آن کشیدیم که یک سر ریسمان در حجره رفیق بود و یک سر آن در حجره من. وقت خواب آن سر را رفیقم به پایادست خود می‌بست و این سر ریسمان را من به دست خود می‌بستم تا سحر هر کدام زودتر بیدار شدیم دیگری را بدون اینکه صدا بزنی

۱. منوچهر صدوقی سها، تاریخ حکماء و عرفاء متاخر بر صدر المتألهین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹ ش، ص ۷۵ و سیمای فرزانه‌گان ص ۲۲۶.

۲. سید حسن قوچانی، سیاحت شرق، به اهتمام رع شاکری، اول، مشهد، انتشارات طوس، ۱۳۵۱ ش. ص ۱۹۸-۱۹۹ و سیمای فرزانه‌گان، ص ۲۲۸.

آن پس هیچ مسئله‌ای را نمی‌توانست حفظ کند و به هر مطلبی احتیاج پیدا می‌کرد ناچار بود به کتاب مراجعه نماید و قادر نبود چیزی را از حفظ بگوید!<sup>۱</sup>

### ۹. استناد بی سواد

آیة‌الله دستغیب شیرازی در وصف یکی از عالمان متکبر می‌گوید: تقریباً چهل سال قبل، در همین حجره‌های مسجد مشیرالملک شیرازی، که طلاب سکونت داشتند مدرّسی زبردست - عمداً نامش را نمی‌برم - درس قوانین و مطوّل می‌گفت و مشهور به حافظه و معلومات بود. وی شب خوابید، صبح که بیدار شد، دید که حافظه‌اش را از دست داده؛ حتی برای نماز صبح سوره حمد را نیز فراموش کرده است. هفتاد سال نماز خوانده لکن اینک یادش نیست! قرآن را باز کرد، دید نمی‌تواند بخواند! خلاصه به طور کلی حافظه‌اش را از دست داد به طوری که الف را از با تشخیص نمی‌داد و به همین حال بود تا مرد!<sup>۲</sup>

### ۱۰. یا مُحْسِنٌ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ

مرحوم محسن فیض کاشانی درباره یک مسئله علمی با عالم

بزرگوار، مرحوم ملا خلیل قزوینی مناظره و مباحثه کرد. پس از بروز اختلاف نظر، قزوینی فیض را تخطئه کرده، رأی خودش را صحیح دانست. از قضا چند روز بعد متوجه شد که سخن فیض صحیح بوده و خودش اشتباه می‌کرده است، از این رو برای عذر خواهی پیاده از قزوین به کاشان آمد و وقتی دم در منزل او رسید، از بیرون منزل فریاد برآورد: یا مُحْسِنٌ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ! وی پس از دیدار و سلام و تعارفات معمول به فیض گفت: در آن مسئله حق با شما بود و من اشتباه می‌کردم. این را گفت و به طرف قزوین به راه افتاد. هر چه فیض اصرار کرد چند لحظه‌ای استراحت کنید، قبول نکرد و فرمود: من فقط برای اعلام اشتباه خودم این راه طولانی را طی کردم و منظوری جز این نداشتم!<sup>۳</sup>

۱. انبوارالنعمانیه، ص ۱۹ و ۹۲ و سیمای فرزندگان، ص ۲۷۰.
۲. سید عبدالحسین دستغیب، استعاده، کانون انتشارات حبیبی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۰.
۳. عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در نور، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۹ ش، ص ۷۱ و سیمای فرزندگان، ص ۳۱۹.